

ایران در هزاره اول قبل از میلاد مسیح

ایران در هزاره اول ق.م.

بررسی جامع تاریخ و فرهنگ و جغرافیای ایران را در دوران ماد می توان به اعتباری مشکل ترین و پیچیده ترین بخش از دورانهای تاریخی این سرزمین به شمار آورد. وجود نظریه پردازیهای پژوهشگران مختلف که هر یک در زمینه ای خاص ، چون زبان شناسی ، نژادشناسی ، دین شناسی و... صاحب نظر بوده و از دیدگاه خود با موضوع برخورد کرده اند از یک سو ، و نیز نظرات پژوهشگرانی که کار خود را متوجه بخشهای خاصی از مجموعه جامعه ایران هزاره اول ق.م. ، مانند ایلامیان ، ماناییها ، اورارتوها و یا تمدنها و دولتهای همجوار چون آشور و بابل ساخته اند ، از سوی دیگر عامل موثر در ایجاد پیچیدگی و دشواری مسیر پژوهش گردیده است . این پیچیدگی بدان جهت است که عمده این پژوهشگران کوشیده اند تا هر چه بیشتر بر موضوع مورد نظر خود تاکید کنند و با مرزبندیهای بسیار مستحکم ، به هر بخش به عنوان واحدی مستقل در تمامی ابعاد بنگرند . عجیب آنکه با ورود به دوران هخامنشی ، این نحوه برخورد به میزان غیر قابل تصویری دگرگون گردیده و با نگاهی جامع و فراگیر به آن برخورد شده است .

اما ، با توجه به اینکه دانش باستان شناسی در این مورد بیشتر و بهتر از علومدیگر می تواند اظهار نظر کند ، در کل بررسیهای این دوران باستان شناسی نقش عمده و اساسی بر عهده ندارد.

منابع نوشته کهن مربوط به دوران ماد ، به زبانهای گوناگون مانند بابلی ، آشوری ، ایلامی ، اورارتویی ، پارسی باستان ، اوستایی ، ارمنی قدیم ، عبری قدیم ، یونانی ، لاتینی ، آرامی و ... می باشند که به دلیل تنوع آنها ، و مشکلات فراوان در خواندن کامل برخی از این زبانها و انجام نگرفتن یک بررسی تطبیقی بر روی آنها نمی توان بهره لازم را از این منابع گرفت . از سوی دیگر ، در نوشته های آشوری با توجه به همجواری آن سرزمین با ایران در دوران ماد و تعداد فراوان کتیبه های به جای مانده در آن زبان که به اعتباری باید بیشترین اطلاعات را درباره این دوران در برداشته باشند ، از سال سی ام قرن هفتم پیش از میلاد به بعد هیچ چیز درباره ماده ها وجود ندارد .

در میان نوشته های مختلف ، بیش از همه رساله مختصر هرودوت است که با وجود همه ایرادهای وارد بر آن ، آگاهیهای قابل ملاحظه ای درباره مادها به دست می دهد، به ویژه درباره دوران مهم شکل گیری و گسترش آن دولت یعنی زمانی که منابع

آشوری آن را مسکوت گذارده اند .

در قرنهای آغازین هزاره اول پیش از میلاد تا زمان استقرار دولت قدرتمند ماد در دهه آخر قرن هفتم ق.م. در بخش وسیعی از شمال ، غرب ، جنوب غربی و قسمتی از جنوب فلات ایران ، با نام قومها و دولتهایی چون مانایی ها ، سکاها ، کاسپی ها ، اورارتوها ، کاسی ، ایلامیها ، سومریها ، پارسها و ... برمیخوریم که در جریان درگیریهای منطقه غرب فلات ایران بین خود و یا با آشوریها - به عنوان حکومتهای منطقه ای و قومها و طایفه های قدرتمند - حضوری فعال داشته اند . در همان هزاره اول ق.م. برخی از این قومها را با نامهای دیگری که از پیشینه ای بسیار کهن در منطقه برخوردار بودند ، می خواندند ، چنانکه " اورارتوییان " و مردم ماننا ، ماد را " گوتی " می نامیدند .

گوتی ها در کنار لولوبی ها ، میتانیها ، ایلامیها ، کاسی ها و کاسپی ها از جمله ساکنان کهن فلات به شمار می رفته اند که با نام و آثار آنان از هزاره سوم پیش از میلاد ، در منطقه آشنا هستیم .

برای شناخت جامع فرهنگ و تمدن دوران ماد که تاثیری بنیادین بر دورههای بعد و به ویژه عهد هخامنشیان گذارده است ، آگاهی بر وضع این اقوام و دولتهای منطقه ای گریز ناپذیر می باشد . به ویژه آنکه گروهی از تاریخ نویسان بر حسب گرایشهای خاص خود درباره اصل و منشأ هر یک از این قومها و منطقه حکمروایی، زبان و تمدن و رویدادهای مربوط به آنان ، به گونه ای مطلب را عنوان کرده اند که خواننده بدون توجه به موقعیت جغرافیایی آنان و وسعت حوزه اقتدارشان چنان می پندارد که هر یک به صورت جزیره ای جدا از دیگران و با اصل و منشئی متفاوت ، صاحب فرهنگ و تمدنی از ریشه ویژه و مستقل بودند اند.

ولیکن در اصل، عمده آنان اقوامی بوده اند که در منطقه هایی نه چندان وسیع - در مجاورت هم - هر یک در زیر چتر

قدرتهای سیاسی قومی و قبیله ای خود - توانسته بودند حکومتهای محلی کوچک یا متوسطی را تشکیل دهند .

شکی نیست که قدرتهای چون ایلامی ها، کاسی ها و میتانی ها در طی دورانی طولانی از توانمندیهای فراوان سیاسی و تمدنی

شکوفا برخوردار بوده اند . چنانکه اورارتوها از حدود ۹۰۰ ق.م. نزدیک به سه سده توفیق یافتند که به مرحله ایجاد یک دولت

مطرح با آثاری ارزشمند در منطقه برسند و با نیرویی چون آشور، درگیر شوند .

حال، با این مقدمه جا دارد تا مرور کوتاهی بر چگونگی حضور و زندگی و پیوندهای برخی از این اقوام نامدار منطقه داشته

باشیم . اقوامی که از آخر سده هفتم ق.م. به بعد ، از وحدت و اجتماع آنان گسترده ترین و مقتدرترین دولت زمان به نام دولت

ماد پدیدار گشت . دولتی که مهر ف فرهنگ و تمدنی شکوفا ، با برخورداری از یکدستیها ، هماهنگیها و پیوندهای چشمگیر است

لولویی ها لولویی ها در بخش وسیعی از بالای رود دیاله تا دریاچه اورمیه اسقرار داشتند ، که در کتیبه های آشوری از ناحیه حکمرانی آنان ، با نام "زاموا" یاد شده است . آنان از هزاره دوم ق.م. از این قوم کهن ترین نقش برجسته ایران در سر پل زهاب پدیدآمده است که به نام نقش " آنوبانی نی " معروف است .

از مهمترین ویژگیهای این نقش ، تصویر اولین نفر از شش شخصیت کنده شده در زیر تصویر است که لباس و کلاه آن به طور کامل همان است که در نقش برجسته های تخت جمشید ، شخصیتها و افسران مادی در بردارند . به عبارت دیگر، در طول نزدیک به دو هزار سال ، فرهنگ بخش وسیعی از فلات در زمینه هنر پوشاک ، تداوم داشته است .

گوتی ها گوتی نام مردانی بوده است که در همان هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در شرق و شمال غربی منطقه سکونت لولویی ها (در منطقه آذربایجان و کردستان) می زیسته اند . از این مردم ، نقش برجسته معروف " هورین شیخان " در بالای رودخانه دیاله شناخته شده است که ترکیب و موضوع صحنه ، شباهت بسیار به نقش کنده " آنوبانی نی " داشته و حدود زمانی آنها نیز ، به هم نزدیک دانسته شده است . از دیگر آثار مربوط به گوتی ها ، سر مجسمه مفرغی به دست آمده در همدان است که آن را به یکی از شاهان گوتی در حدود سده های پایانی هزاره دوم ق.م. نسبت داده اند . از نظر انسان شناسی ، ریخت چهره این مجسمه و تصویر کماندار هورین شیخان را " کسون " با تیپ کردان منطقه زاگرس و " ات.آمی " انسان شناس فرانسوی با آذربایجانیان و " ژرژکتنو " با کاسی ها یکسان دیده اند .

میتانی ها این قوم در هزاره دوم ق.م. در قسمت غرب فلات ، از موقعیت برجسته ای برخوردار بوده و در حدود ۱۵۰۰ ق.م. دولتی قدرتمند که از دریای مدیترانه تا کوههای غربی آذربایجان و زاگرس امتداد داشته است، تشکیل می دادند . سپس ، آنان شمال بین النهرین را نیز به سرزمین خود پیوند دادند .

نخست ، پایتخت آنان شهر واشوگانی (Vashuganni) در محل راس عین (در خابور امروزی) بود . سپس به آرپخا (Arrapkha) در کرکوک انتقال یافت . میتانی ها را آریایی دانسته اند .

یک دسته از اقوام هند و اروپایی که ظاهرا " بیشتر آنان از افراد جنگجو بودند ، از قفقاز عبور کردند و تا انحنا بزرگ شط فرات

پیش راندند . این عده با هوریان (بومیان آن ناحیه که قومی از اصل آریانی بودند) ممزوج شدند و پادشاهی میتانی را تشکیل دادند . این دسته ، محل سکونت خود را تا بین النهرین شمالی توسعه دادند و آشور را محدود کردند و مساکن قوم گوتی را نیز (که در دوره های شمالی زاگرس واقع بود) به قلمرو خویش افزودند . همچنین ، مصر را متحد گردانیدند و مقتدرترین فراغنه ، با دختران پادشاهی میتانی ازدواج کردند . میتانی ها نه فقط از نظر قدرت سیاسی و نظامی ، بلکه از نظر سامان دهی اوضاع اجتماعی و تدوین قوانین نیز ، از موقعیت چشمگیری برخوردار بودند . متنهای حقوقی به دست آمده از " نوزی " یا " یورگان تپه " (Urgantepe) در جنوب غربی کرکوک درباره قوانین مربوطه به زناشویی ، بچه دار بودن یا نبودن ، هبه و واگذاری اموال ، ارث و قوانین کیفری و مجازاتها و مذهب آنان ، اطلاعات جالبی در اختیار می گذارد .

کاسی ها از حدود هزاره سوم ق.م. به بعد ، این مردم به اعتباری ، نخست در زمینهای جنوب غربی دریای کاسپین (خزر) و بعد در دامنه های سلسله زاگرس ، ساکن بودند . مردم ناحیه لرستان کنونی را بازماندگان کاسی ها می دانند . در نوشته های عاشوری ، از آنان با نام " کاسی " (Kassi) یاد شده است . نام هگمتانه یا همدان را آشوریها پیش از دوران مادها " کار - کاسی " به معنی شهر کاسیان می نامیدند . همچنین ، نام شهرهای قزوین و کاشان و دریای کاسپین را بر گرفته از نام این قوم می دانند .

وسعت منطقه حضور کاسی ها در بخشهای غربی فلات ، تا همدان امتداد داشته است . کاسیان در برخی از نواحی " ماد آینده " سکونت گزیده و به احتمال قوی ، نواحی مزبور به وجهی استوار جزو قلمرو دولت کاسی شده است . زیرا ، آثار نقاط مسکونی کاسیان در نواحی دور دست ماد نیز تا هزاره اول پیش از میلاد محفوظ مانده و عنصر نژادی کاسی در حدود جنوب غربی ماد به طور قابل ملاحظه ای انتشار یافته است .

درباره نژاد کاسی ها و پیوندشان با آریاییها ، نظرات مختلفی وجود دارد . برخی ، آنان را " آریایی " و برخی دیگر " آریانی " گفته اند . توده جمعیت (کاسی) که در اصل آسیایی بودند ، در آغاز هزاره دوم ق.م. به توسط هند و اروپاییان که حکومتی اشرافی و نظامی با جمعیت اندک تشکیل داده مجاز شدند که خود را در میان طبقه حاکم جای دهند .

همچنین ، از نام بعضی خدایان کاسی پیداست که ارتباط خاصی میان آنان و نژاد هند و اروپایی وجود داشته است .

اورارتوها در سده های آخرین هزاره ق.م. نیز با نام پرآوازه حکومتها و اقوامی در غرب فلات و منطقه ای که بعد مرکز عمده دولت بزرگ ماد را تشکیل دادند ، برخورد می کنیم که همه در جریان یک رویداد مهم تاریخی دنیای کهن ، از دهه آخر

قرن هفتم پیش از میلاد به بعد ، با نام دولت و تمدن ماد به زندگی خود ادامه داده اند. عمده آنان عبارت بودند از : اورارتوها ، مانایی ها ، سکاها و سیمیری ها . از این چهار گروه ، اورارتوها از نظر شکل سیاسی و سازماندهی به صورت یک دولت و به جای گذاردن آثار تمدنی ، به ویژه معماری ، از دیگران شرایط ممتازتری داشته اند . این دولت در حدود سده نهم ق.م. از اتحاد تعدادی از طایفه ها در پیرامون دریاچه وان با مرکزی به نام " توشیا " سامان گرفت . در زمانهای بعد ، از یک سو تا دریاچه وان و از سوی جنوب تا حوضه های رودخانه های دجله و بخش بالای فرات و گه گاه بخش هایی از آذربایجان کنونی را در برداشت

زبان اورارتویی را از گروه زبانهای " آسیانی " دانسته اند که با زبان " هوریها " همگروه بوده است . مهمترین ایزد آنان " خالدی " نام داشت . اورارتوها در کار معماری ، فلزکاری و ایجاد کانالهای آبیاری توانمندیهای بسیار داشتند . ساکنان سرزمین اورارتو در شکل بخشیدن به هنر دوران ماد و سپس هخامنشی ، چون دیگر اقوام ساکن فلات نقش موثری را بر عهده داشته اند . دولت اورارتو ، در آغاز دهه آخر قرن هفتم پیش از میلاد به اطاعت اتحادیه مادها در آمد .

مانایی ها مانایی ها از اقوام صاحب نام و نشانی بودند که در ناحیه ماد آتروپاتن یا آذربایجان کنونی، در سده های نخستین

هزاره اول پیش از میلاد تا زمانی که جزیی از دولت بزرگ ماد گردیدند، از جمله دولتهای منطقه ای به شمار می رفتند. ویژگیهای قومی جامعه مانایی را چنین دانسته اند : مقارن هزاره نخست ، مخلوطی از طوایف مهاجر و بومی - قفقازی و آریایی - به نام مانای در نواحی جنوب شرقی دریاچه اورمیه تا حدود جنوب غربی خزر ، به خصوص بین حدود مراغه تا بوکان و سقز امروزی سکونت داشتند .

بیشتر پژوهشگران برآنند که مانایی ها شامل اتحادای از طوایف منطقه بودند و خود از گذشته جزئی از سازمانهای حکومتی لولوبی - گوتی را تشکیل می دادند . آنان با پیروزی بر دیگر اتحادیه های منطقه، دولت مانا را پایه گذاری کردند . آشوریها به طور بی امان ، در فرصتهای مختلف برای حمله و غارت ، به سرزمین مانا حمله می بردند و در هر یورش در پی ویرانگری خود ، جمعی را به اسارت می گرفتند که حضور صنعتگران و هنرمندان مانایی در میان آنان، غنیمتی گرانبها برای آشوریان به شمار می رفت. آنان از وجود این اسرا در کار رونق شهرهای آشور ، به ویژه نینوا بهره می جستند . میان مانایی ها و اورارتوها نیز با وجود پیوندهای بسیار نزدیک فرهنگی ، بر سر گسترش منطقه نفوذ سیاسی درگیریهایی وجود داشت .

مانایی ها ، هم از نظر اقتصادی ، هم از نظر آفرینش آثار هنری ، صاحب توان و رشد فرهنگی والایی بودند . به همین دلیل ، در

زمان ایجاد حکومت قدرتمند ماد، سرزمین مانا به اعتباری قلب و مهمترین کانون فرهنگ و تمدن امپراتوری را در بر گرفت. مسلماً مانای پیشین، مرکز اقتصادی و فرهنگی حکومت ماد بود. این ناحیه از دیگر نواحی ماد از لحاظ اقتصادی پررونق تر بود و در آن، آبادترین کشتزارها و بیشه ها وجود داشت.

مبنای اقتصاد مانا را دامپروری و گله داری تشکیل می داد. مانایی ها در خلق آثار هنری، در زمینه معماری و فلزکاری وسفالگری و به ویژه آثار تزیین طلا و آجرهای نقش دار، از اعتبار و هنروالایی برخوردار بودند. تاکنون، در سه محل با انجام کاوشهای باستان شناسی آثار با ارزشی که به نام مانایی شهرت دارد به دست آمده است. این سه محل، عبارت اند از: زیویه، حسنلو و قلاچی. قلعه زیویه در ۵۴ کیلومتری جنوب شرقی سقز و در شمال روستایی به همین نام، حسنلو در ۹ کیلومتری شمال شرقی نقده و ۱۲ کیلومتری جنوب غربی دریاچه اورومیه و قلاچی در حومه بوکان واقع شده اند.

آثار هنری پرارزش و مشهور به دست آمده در زیویه و حسنلو، از نظر نشان دادن پیشرفتهای خیره کننده فرهنگ و تمدن فلات ایران در هزاره اول ق.م. دارای اهمیتی بنیادین هستند. کاوشهای انجام شده چند سال اخیر در قلاچی و به دست آمدن بنایی که به احتمال نیایشگاه مردم منطقه بوده است، از نظر بیان ارزشهای هنر معماری، از جمله کاربرد آجرهای نقش دار گوناگون، حکایت از تواناییهای آفرینش هنری ساکنان بخش غربی ایران در هزاره اول ق.م. دارد. در حقیقت، این شیوه را از تمدن کهن تری در فلات، (ایلامیان) به ارث برده و آن را به اوج شکوفایی رسانده بودند.

دولت مانا در دهه نخست سده هفتم ق.م. جزئی از دولت بزرگ ماد به شمار می رفت. دو گروه دیگر یعنی سکاها و سیمیری ها از نظر نژادی و زبانی، با مادها از یک بن و ریشه بودند. در حال حاضر با توجه به اطلاعات کمی که در دست داریم، غیر ممکن است بتوانیم مادی ها را از سکایی ها و سیمیری ها جدا نماییم. زیرا فرهنگ و تمدن این اقوام کاملاً به هم بستگی داشته است. این عقیده را هر تسفلد پس از مطالعه نقوش برجسته تخت جمشید اظهار کرد و از آن دفاع نموده، ولی امروزه ما با کمال اطمینان می توانیم آن را بیان کنیم.

شکل گیری پادشاهی ماد

از رهبر تشکیل دهنده اتحادیه طایفه های مادی، با نامهای "دیاکو"، "دیوک" و "یا" دیاکو یاد شده است. او با حمایت گسترده مردم منطقه، توفیق یافت تا از مجموعه سرزمینهای که بر هر یک رئیس و شاهکی حکومت می راند در فاصله ۷۸۸ ق.م. و به اعتبار دیگر ۷۶۷ تا ۷۴۵ ق.م. در منطقه وسیعی که شامل ماد کوچک، مرکزی و شرقی می شد، دولتی را پی ریزی

کند که در قرن هفتم پیش از میلاد تا دو دهه آغازین قرن ششم ق.م. بزرگترین پادشاهی نیرومند زمان گردد.

مدت زمانی پس از شکست دیاکو از سارگن شاه آشور، فرزند و جانشین او که نامش به گونه های مختلفی، چون فرورتیش، خشریته، کشریتی و فرائورتس یاد شده است، قدرت رهبری را به دست گرفت و در ۳-۶۷۲ ق.م. در برابر آشوریها به پا خاست. حدود دو دهه بعد، بر اثر قدرت طلبی رهبران سکاها در جهت کسب مقام رهبری اتحادیه و منطقه، نزدیک یک ربع قرن، یعنی ۶۵۲ تا ۵۸۵ ق.م. با توانمندی به ساماندهی حکومت و جذب دولتهای مختلف کوچک و بزرگ پرداخت که در واقع میتوان او را نقش آفرین دوران گسترش و شکل گیری پادشاهی ماد به شمار آورد. بنابر قول هرودوت، او طی نبردی سران سکاییان را به اطاعت وادار کرد (در حدودسالهای ۶۱۳ و ۶۱۲ ق.م.). دولت مانای تا قبل از ۶۱۰ ق.م. سلطنت کیاکسار را به رسمیت شناخت و خود جزئی از دولت ماد گردید. دولت اورارتو نیز در آغاز دهه آخر قرن هفتم ق.م. رهبری کیاکسار را پذیرفت و جزئی از کشور ماد گردید. هم در زمان هوخستره (کیاکسار)، سرزمین پارس به بخشی از سرزمینهای دولت بزرگ ماد، تبدیل گردید و هوخستره فرمانروایی پارس را بر عهده کمبوجیه پدر گوروش بزرگ واگذاشت. به اعتباری، لوح سیمین " آریارمنه " در همین زمان به وسیله هوخستره به هگمتانه - پایتخت مادها - انتقال یافت. همزمان با این رویدادهای مهم و فراهم آمدن موجبات شکل گیری دولت بزرگ ماد، با پیوستن اتحادیه های طایفه ای و دولتهای کوچک و بزرگ مستقر در فلات ایران که از هبستگیهای فرهنگی دیرینه برخوردار بودند، هوخستره زمان را برای در هم شکستن حکومت متجاوز و خونریز آشور که طی چند قرن با یورشهای پی در پی، به ویرانگری و کشتارهای وحشتناک در بخش وسیعی از فلات پرداخته بود، مناسب دید. از مدتی پیش، میان بابل و آشور درگیریهای صورت گرفته بود، ولی بابل ها کاری از پیش نبرده بودند. با توجه به تمامی زمینه ها، کیاکسار نیروهای خود را با عبور از گردنه های زاگرس به ایالت " آراپخای " بالاتر از نینوا، رسانید و بعد از تسخیر شهر " طریس " از دجله گذشت و تا شهر مشهور " آشور " پیش راند و آن را به تصرف در آورد. پس از آن، بابل ها دولت ماد را در آستانه در هم شکستن قطعی آشور دیدند، بر اساس توافقهایی پیشین، به یاری مادها آمدند و با هم به محاصره " نینوا " پرداختند. در ماه اوت ۶۱۲ پیش از میلاد، نینوا سقوط کرد و به دوران حکومت خشن ترین قدرت زمان، پایان داده شد.

سقوط نینوا و از میان برداشته شدن دولت آشور، از جمله رویدادهایی است که مورد استقبال فراوان همه ساکنان سرزمینهای مجاور آن کشور که لطمه های بسیار از آن دیده بودند، قرار گرفت.

کیاکسار برای آنکه بار دیگر آشور سربلند نکند، بازمانده نیروهای آشوری را که به "حران" رفته بودند، در هم کوفت و در نتیجه سراسر بین النهرین شمالی و تمامی کشور آشور و از جمله، ناحیه سیرو - مدی یا "سوریه - ماد" را به کشور ماد ملحق گردانید.

هوخشتره بعد از پیروزی درخشان بر آشور، به سوی غرب راند و با دولت لیدی (Lydia) مدت پنج سال به نبرد پرداخت. سرانجام، بر اثر پادرمیانی بخت نصر پادشاه بابل میان دو دولت صلح برقرار گردید و رود قزل ایرماق با "هالیس" به عنوان مرز دو کشور و به عبارتی، غربی ترین مرز پادشاهی ماد تعیین شده. در این هنگام مادها از جنوب غربی با کشور بابل هم مرز بودند و از سوی شمال، سراسر سرزمین "وان" یا ارمنستان جزئی از کشور ماد به شمار می رفت.

هرودوت (در مجله یکم، بند ۱۰۴) یادآور شده است که "خاک ماد" با سرزمین "ساسپیریان" (یعنی قبایل ایبری و گرجی) هم مرز بود. در مورد سرزمین "کادوسیان" و "ماردان" یا گیلان و مازندران و نیز ایلام، برخی از مورخان با شک و تردید سخن گفته اند، در حالی که در نوشته های کهن به پیوستگی آنها با ماد اشاره شده است. از جمله "کتزیاس" درباره کادوسی ها اشاره دارد که آنان تا کمی به پایان دوران دولت ماد، جزیی از آن کشور بوده اند. در مورد ایلام نیز باید گفت که سرزمین مزبور، دست کم بعد از سقوط قدرت آشور نمی توانسته است به صورت مستقل باقی مانده و جزیی از سرزمین ماد نشده باشد. دیا کونوف در بحث مربوط به ساتراپهای دولت ماد در عهد آستیاک (فرزند هوخشتره) سرزمینهای زیر را نیز، افزون بر آنچه گفته شده، به عنوان ساتراپهایی از کشور ماد یاد می کند:

- در نگیانا و کارمان و میکیان (شامل سیستان، کرمان و بخشی از مکران و غرب افغانستان تا خط هرات - قندهار)
 - ناحیه "پاریکانیان و حبشیان آسیایی" یا مکران بلوچستان کنونی.
 - پارت و هیرکانیه، مسلما"، آره یا وسغدیانا به احتمال ولی گمان نمی رود تماما، و خوارزم به ظن بسیار ضعیف.
- هرودوت به تسخیر این سرزمینها توسط فرورتیش اشاره دارد. از این رو می توان به ظن قوی گفت که حدود ماد از طرف مشرق تا "باختر" و جیحون امتداد داشته است.

ویژگیهای دولت و تمدن ماد

از نظر نام و عنوان ، این درست است که شاهنشاهی بزرگ ماد دورانی طولانی نپایید و جای خود را به شاهنشاهی هخامنشی سپرده، ولی نکته بسیار مهم آنکه شاهنشاهی هخامنشی چیزی جزه تداوم دولت و تمدن مادی نبود . همان اقوام و همان مردم ، روندی را که برگزیده بودند با پویایی و رشد بیشتر تداوم بخشیدند و در پهنه ای بسیار وسیع ، آن را تا پایه بزرگترین شاهنشاهی شناخته شده جهان، اعتبار بخشیدند.

باستان شناسان در بررسی محوطه باستانی **تل آتشین** در نزدیک **شهر بزم** بقایای معماری خشتی را شناسایی کرده اند که روی آن ها اثر فرورفتگی انگشت سازنده خشت ها وجود دارد

ایرانیان به شاخه‌ای از مردم **آریایی** نژاد منسوبند که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مسیح در سرزمین هایی که امروزه ایران و هند و ترکستان شرقی و اروپای غربی نامیده می‌شود، نشیمن گرفته زبان «**آریایی**» یا «**هند و ژرمنی**» را در این سرزمین ها پراکنده ساختند.

آریاییانی که به سرزمین ایران درآمده بودند، خود به چند تیره بزرگ بنام: **ماد، پارس، پارت و سکایی** تقسیم میشدند. هر یک از این تیره‌ها پس از جنگ و چیره در آمدن بر بومیان، شهرها و دیه‌ها و کشتزارهای ایشان را از چنگشان به در آورده، مردمش را زیر دست گردانیدند و برای همیشه در آن سرزمین ها نشیمن گرفتند.

مادها سوی غرب و شمال غربی ایران را برگزیده نام خود را بر روی آن سرزمین نهادند .

پارته‌ها سوی مشرق و شمال شرقی را برگزیدند و سرزمینشان را به نام خود خواندند.

سکاها در جاهای گوناگون از جمله کرانه‌های شمالی دریای خزر و قفقاز و سیستان پراکنده شدند و نام خود را به سرزمین اخیر دادند.

پارسیان در مهاجرت خود، نخست در غرب و جنوب دریاچه «**ارومیه**» (**رضائیه**) جایگزین شده سپس...

تاریخچه مختصری از ورود **آریایی‌ها** به سرزمین ایران، مادها، اولین فرمانروایان پارسی، پارسیان و همسایگان آنها، پارس‌ها قبل از سلطنت "کوروش"، نقش لباس در عهد باستان نزد طبقات مختلف مرد، وضع پوشاک پارسیان قبل از سلطنت کوروش، جامه پارسی زمان کوروش، رواج پرورش اسب و سوارکاری و در نتیجه دگرگونی جامه پارسی و مناسب گردانیدن آن با نیاز وقت،

پوشاک مادها، معمول شدن جامه مادی نزد پارسیان، وصف لباس کوروش و رنگ آن از **گزنفون**، کهن‌ترین نمونه جامه پارسی، تحول لباس پارسی در عهد **داریوش بزرگ**، مدارک و اسناد باستانی درباره اقتباس از جامه مادی، لباس شکار پارسیان، معرفی قبای پارسی یک چینه و دوچینه و افراد و سمت‌هایی که مجاز به استفاده بودند، شرحی بر "ردا" یا "بالاپوش" زمستانی، جنس و رنگ و آرایش‌های پارسی: پیشرفت هنر بافندگی و مرغوبیت پارچه‌های ایرانی، پارچه هدیه‌ای از جانب اسرابه دربار، پارچه بافی بانوان، انواع پارچه‌های ایرانی از نظر جنس، شرحی بر پیدایش انواع پارچه بافی، راز پرورش کرم پيله، داستان انتقال ابریشم از چین به هند، اسنادی درباره پرورش نوغان، رنگ لباس پارس‌ها و معانی آنها، به همراه عکس‌ها و تصاویری جالب

ایران در هزاره اول قبل از میلاد (هخامنشیان)

با طلوع دولت هخامنشی که به وسیله کوروش بزرگ بنیان گردید (حدود ۵۵۰ ق.م)، ایران در صحنه تاریخ جهانی نقش فعال و تعیین کننده ای یافت. همچنین، این دولت منشاء و مرکز یک تمدن و فرهنگ ممتاز آسیایی و جهانی دنیای باستان شناخته شد.

پایه گذار سلسله هخامنشی شخصی به نام "هخامنش" بود.

کوروش بزرگ (سیروس در انگلیسی، و کوروس در یونانی)، پادشاه سرزمین انشان (انزان، در حدود شوش نواحی ایلام جنوبی) و سر کرده سلحشور و محبوب طوایف پارسه (پارس) که قلمرو او و پدراش در آن ایام تابع حکومت پادشاهان خاندان دیاکو محسوب می شد، با شورش بر ضد آستیاک و پیروزی بر او، هگمتانه (اکباتان، همدان) را گرفت (۵۴۹ ق.م). وی، خزاین و ذخایر تختگاه ماد را هم وفق روایت یک کتیبه بابلی، به "انشان" برد و سرانجام به فرمانروایی طوایف ماد در ایران خاتمه داد.

کوروش، از نوادگان پادشاهان گذشته است. او بخودش به چشم یک پادشاه انشان نگاه می کند و خودش را متعلق به فرمانروایان پارسی می داند، اما کوروش از طرف مادری هم به درجه پادشاهان می رسد چون مادرش دختر آستیاک آخرین پادشاه ماد بود.

غلبه سریع او بر قلمرو ماد که بلافاصله بعد از سقوط همدان تحت تسلط او در آمد، در نزد پادشاهان عصر موجب دل نگرانی شد. کوروش برای مقابله با اتحادیه ای که با شرکت لیدی، بابل و مصر بر ضد او در حال شکل گرفتن بود، خود را ناچار به درگیری با آنها یافت .

پس از آن ، بلافاصله با سرعتی بی نظیر، به جلوگیری از هجوم کرزوس پادشاه لیدی ، که با عجله عازم تجاوز به مرزهای ایران بود ، پرداخت . در جنگ ، کرزوس مغلوب شد و ساردیس (اسپرده ، سارد) پایتخت او به دست کوروش افتاد (۵۴۶ق.م.). این پیروزی ، آسیای صغیر را هم بر قلمرو وی افزود (۵۴۹ ق.م.) اما ، قبل از درگیری با بابل و ظاهراً " برای آنکه هنگام لشکر کشی به بین النهرین مانند آنچه برای هووخ شتره ، پادشاه ماد، در هنگام عزیمتش به جنگ با آشور پیش آمد، دچار حمله سکاها نشود ، مدتی در نواحی شرقی فلات به آماده سازی قدرت و تامین حدود خود پرداخت . بالاخره، با عبور از دجله حمله به بابل را آغاز کرد و تقریباً " بدون جنگ آن را فتح کرد (۵۳۸ ق.م.) با فتح بابل ، سرزمینهای آشور و سوریه و فلسطین هم به تصرف کوروش در آمد. اما، در گیریهایی که در نواحی شرقی کشور در حوالی گرگان و اراضی بین دریاچه خزر و دریاچه آرال برای او پیش آمد منجر به مرگ او شد (۵۲۹ ق.م.).

جنازه کوروش را به پاسارگاد آوردند. مقبره او که هنوز هم پا برجاست، از یک اتاقک و شش پله درست شده است. بنابر گفته آریان (۱۸۰ - ۹۶ بعد از میلاد) جنازه کوروش را در یک تابوت سنگ آهک قرار دادند. و بر روی مقبره این جمله به چشم میخورد :

((ای مرد، بدان هر که هستی و از هر جا آمده ای، من کوروش، کسی هستم که امپراطوری را برای ایرانیان آوردم. پس

هیچوقت به این مقبره من و این خاکی که من را در خود جای داده غبطه نخور))

گزنفون در نوشته های خود گفته : " او توانایی توسعه دادن کشور خود را در قسمتی از دنیا داشت، که همه را متحیر بکند، و هیچ کس کاری که به زیان و ضرر او بود انجام نمی داد. تمام خواسته های مردم را که انگار به او الهام شده بود انجام می داد و هر کسی آرزو داشت که در امپراطوری او زندگی کند ."

کوروش، فرمانروای بزرگترین منطقه جهان، که از دریای مدیترانه تا به شرق ایران و از شمال از دریای سیاه تا به مرزهای عربی ادامه داشت، بود. تمام این ها از روی لوحه کوروش که به " استوانه کوروش " (در موزه انگلستان) معروف است و مانند یک بشکه است که روی آن با خط میخی حکایت گرفتن بابل حکاکی شده است، و کوروش خودش را در آن فرمانروای

دنیا می خواند. کوروش همچنین بازگو می کند که چطور مردمی را که بصورت برده در بابل بودند به سرزمینهای خود برگردانده است. در این لوح از یهودیان نامی برده نشده است، اما بطور مشخص در کتاب "ازرا" (۳ - ۱ ، ۱) گفته شده که تمام اسیرانی که بوسیله نبوکد نصر گرفتار شده بودند به کشور خود اورشلیم مراجعت کرده و معبد خود را از نو بنا کردند. این سندی است از عقیده و ایمان کوروش که همیشه به آن ممارست می کرد و می خواست که صلح و صفا را به زندگی مردم بیاورد و این خوش باش و درودی است که در اولین فصل حقوق بشر آمده است. با این که قسمتی از لوحه کوروش بر اثر مرور زمان از بین رفته است اما قسمت اعظم آن مانده و ترجمه شده است.

سپس داریوش اول بدین گونه، مصر و قورنا (سیرنائیک) در شمال آفریقا هم جزو قلمرو هخامنشی ها در آورد و شاهنشاهی پارسی ها به وسعت فوق العاده ای که در تمام دنیای باستان بی سابقه بود، رسید. بالاخره، داریوش اول که بعد از مدت کوتاهی (۵۲۱ ق.م.) با ایجاد امنیت، احداث شبکه های ارتباطی، وضع قوانین و تنظیم ترتیبات مربوط به مالیات عادلانه، به این دولت که در واقع میراث کوروش بود، تمرکز و تحرک و استحکامی قابل دوام بخشید. معهدا، لشکر کشیهایی که داریوش در مرزهای غربی و شمال شاهنشاهی کرد و بیشتر ناظر به تامین وحدت و تمامیت آن بود، در آسیای صغیر و یونان با مقاومتیهایی مواجه گردید (۴۹۹ ق.م.) که حل آن از طریق نظامی، برای وی ممکن نگشت (۴۹۰ ق.م.).

خشایارشا، پسر داریوش هم که بعد از او به سلطنت رسید (۴۸۶ ق.م.) در رفع این مقاومتها (۴۸۰ ق.م.) توفیقی حاصل نکرد. حتی بعد از خشایارشا (۴۶۵ ق.م.) هم، این سوءتفاهم بین ایران با شهرهای یونان مدتها ادامه یافت.

معهدا جانشینان دیگر داریوش و از جمله کسانی چون داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۳ ق.م.) و اردشیر دوم (۳۵۸ - ۴۰۴ ق.م.) که هیچ یک ذره ای از لیاقت و کاردانی او را هم نداشتند، در حل سیاسی این مساله و حفظ سیادت ایران در نواحی شرقی و مدیترانه، دچار مشکلی نشدند. حتی شورش مصر بر ضد ساتراپ ایرانی خود (۴۱۵ ق.م.)، که یک چند آن سرزمین را از ایران جدا کرد، و واقعه بازگشت ده هزار چریک یونانی از ایران (۴۰۱ ق.م.) که نشانه ضعف نظامی ایران در آن ایام بود، تمامیت شاهنشاهی ایران را متزلزل نکرد. به همین دلیل، نظامات داریوش بزرگ و تدابیر سیاسی بعضی ساتراپهای ایرانی که مشاوران پادشاهان بودند، همچنان حافظ وحدت و تمامیت قلمرو هخامنشی باقی ماند.

این قلمرو وسیع که از حدود جیحون و سند تا مصر و دریای اژه را در بر می گرفت ، در عهد داریوش شامل تقسیمات اداری منظمی بالغ بر بیست استان (هرودوت) یا بیشتر (کتیبه ها) بود که در هر استان (خشته = شهر) یک ساتراپ (خشترپ = خشتروپان = شهربان) به عنوان والی عهده دار امور کشوری بود . با آنکه این والی بر تمام امور مربوط به استان نظارت فایق داشت ، فرمانده پادگان استان و نگهبان ارگ آن تحت حکم وی نبودند . به این ترتیب ، ساتراپ با وجود اقتدار بالنسبه نا محدود ، همواره تحت نظارت پادشاه قرار داشت و فکر یا غیگری برای او ، چندان قابل اجرا به نظر نمی رسد . حکم و اراده پادشاه هم در سراسر این استانها قانون محسوب می شد و مطاع بود .

اقوام تابع هم با آنکه در ادیان و عقاید و رسوم خود محدودیتی نداشتند، در ضابطه تبعیت از حکم پادشاه، به حفظ وحدت و تمامیت شاهنشاهی متعهد بودند . نمونه این تعهد، از همکاری آنان در کار بنای کاخ داریوش در شوش پیداست . لوحه های گلی بازمانده از آن پادشاه ، نقش صنعتگران این اقوام و مصالح سرزمینهای آنان را در ایجاد این کاخ به یاد می آورد . نام سرزمینهای تابع ، در کتیبه ای متعلق به مقبره داریوش که در نقش رستم می باشد ، به تفصیل این گونه آمده است : ماد ، خووج (خوزستان) پرثوه (پارت) ، هری ب و (هرات) ، باختر ، سغد ، خوارزم، زرنگ ، آراخوزیا (رخج ، افغانستان جنوبی تا قندهار) ، تته گوش (پنجاب) ، گنداره (کابل ، پیشاور) ، هندوش (سند) ، سکاھوم ورکه (سکاھای ماورای جیحون) ، سگاتیگره خود (سکاھای تیز خود ، ماورای سیحون) ، بابل ، آشور ، عربستان ، مودرایه (مصر) ، ارمینه (ارمن) ، کته په توک (کاپادوکیه ، بخش شرقی آسیای صغیر) ، سپرد (سارد ، لیدیه در مغرب آسیای صغیر) ، یئونه (ایونیا ، یونانیان آسیای صغیر) ، سکاھه تردریا (سکاھای آن سوی دریا : کریمه ، دانوب) ، سکودر (مقدونیه) ، یئونه تک برا (یونانیان سپردار: تراکیه ، تراس) ، پوتیه (سومالی) ، کوشیا (کوش حبشه) ، مکیه (طرابلس غرب ، برقه) ، کرخا (کارتاژ ، قرطاجنه یا کاریه در آسیای صغیر).

در بین این نامها ، ظاهرا " سرزمینهای هم بود که ساتراپ جداگانه نداشت و به وسیله ساتراپ استان مجاور یا نزدیک اداره می شد . لوحه ای نیز در شوش به دست آمده است که به داریوش تعلق دارد و نام کشورهای تابع را - با اندک تفاوت - تقریبا " همانند آنچه در کتیبه نقش رستم او آمده است یاد میکند. فهرست دیگری را هرودوت (تواریخ ۳ : ۹۸ - ۸۹) نقل می کند که بعضی اطلاعات جالب توجه را که درباره مقدار و ترتیب مالیات این نواحی ، به دست می دهد . البته ، این اطلاعات معلومات

مندرج در کتیبه ها را نیز تکمیل می کند . همچنین ، تجدید نظرهایی را هم که ظاهراً " گه گاه در تقسیمات اداری کشور می باید پیش آمده باشد ، ارائه می دهد .

شکست داریوش سوم (۳۳۰ - ۳۳۶ ق.م.) از اسکندر هم منجر به شکست او و سقوط امپراطوری هخامنشی شد. مدت دوام شاهنشاهی هخامنشی ، دویست و سی سال بود. فرمانروایی آنان در قلمرو شاهنشاهی - به خصوص در اوایل عهد - موجب توسعه فلاحت ، تامین تجارت و حتی تشویق تحقیقات علمی و جغرافیایی نیز بوده است . مبانی اخلاقی این شاهنشاهی نیز به خصوص در عهد کسانی مانند کوروش کبیر و داریوش بزرگ متضمن احترام به عقاید اقوام تابع و حمایت از ضعفا در مقابل اقویا بوده است ، از لحاظ تاریخی جالب توجه است . بیانیه معروف کوروش در هنگام فتح بابل را ، محققان یک نمونه از مبانی حقوق بشر در عهد باستان تلقی کرده اند .